

## در سالگرد هجرت نبوی؛ نبود دولت خلافت چه معنایی دارد؟

بدون شک، اسلام تنها مبدأ درست و توانمند برای حل مشکلات زندگی انسانی در همه زمینه‌هاست؛ زیرا عقیده آن، تنها فکر کلی و شفاف‌بخشی است که حقیقت این وجود و آنچه پیش و پس از آن است را تبیین کرده و گره‌های بنیادین را با پاسخی حل نموده که عقل را قانع می‌کند، با فطرت هماهنگ است و دل را سرشار از آرامش می‌سازد.

یک عقیده، زمانی مبدائی خواهد بود که دیدگاه خود را درباره حقیقت زندگی بیان کرده و نظامی از آن برخیزد که کارکرد انسان را در این جهان روشن سازد. از سوی دیگر، هیچ مبدائی نمی‌تواند در واقعیت زندگی نقش ایفا کند مگر اینکه موجودیتی اجرایی داشته باشد که نظام‌هایش را در واقعیت عملی به اجرا بگذارد؛ در غیر این صورت، آن مبدأ تنها به فلسفه‌ای نظری و خیالی بدل خواهد شد که هیچ اثری در واقعیت زندگی ندارد. چراکه فکر مبدائی نیازمند طریقه‌ای برای تجسم و تحقق در زندگی واقعی است تا وجود آن عملاً محقق گردد، نه اینکه صرفاً یک نظریه فلسفی باشد. از همین رو، وجود دولت اسلامی، فریضه‌ای است که باید تحقق یابد تا عقیده اسلامی، فکری عملی گردد و بر جامعه‌ها حکومت کند و ضرورت دارد که خلافت، همان ساختاری باشد که مسلمانان موظفانند آن را پیوسته حفظ کنند و هرگاه خلیفه‌ای از دنیا رفت، با خلیفه‌ای دیگر به جای او بیعت کنند تا حکومت به آنچه الله سبحانه و تعالی نازل کرده اقامه گردد و امانت اسلام که الله سبحانه و تعالی بر عهده‌شان گذاشته و آنان را جانشین روی زمین گردانده، ادا شود. احادیث نبوی در این زمینه فراوان است؛ چنان‌که رسول الله صلی الله علیه و سلم بر اهمیت حفظ دولت اسلامی تأکید فرمود و گفت: «فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَأَلَّوْلَ» «به بیعت نخستین، وفادار باشید، یکی پس از دیگری» و در حدیثی دیگر فرمود: «إِذَا بُوِيعَ لِخُلَفَاءٍ فَأُفْتِلُوا الْآخَرَ مِنْهُمْ» «اگر برای دو خلیفه بیعت شد، آن دیگری را بکشید». پس خلافت، راهکار شرعی برای اجرای عملی نظام‌های اسلام در زندگی و رساندن پیام اسلام به جهان از راه دعوت و جهاد است تا قدرت‌های باطل را بشکند و راه خیر الهی که رسول الله صلی الله علیه و سلم به عنوان رحمتی برای جهانیان آورده است، هموار سازد. وجود خلافت، یعنی وجود اسلام؛ و نبود آن، یعنی دور ساختن اسلام از صحنه زندگی و جایگزین کردن نظامی دیگر که باطل را حاکم می‌سازد و امور مردم را مطابق امیال طاغوت‌ها اداره می‌کند.

از آن تأسف‌بارتر آنکه مسلمانان، دولت خلافت را تباه ساختند؛ تا جایی که استعمار خارجی توانست آن را در سال ۱۳۴۲ هجری قمری، برابر با ۱۹۲۴ میلادی، ویران کند. تأسف بزرگ‌تر زمانی است که می‌بینیم دشمنان ما به معنای وجود خلافت پی برده‌اند، اما فرزندان خود ما از این امر غافل‌اند. دشمنان اسلام در طرح‌های خود، تمرکز خود را بر دور ساختن مسلمانان از اندیشیدن به بازگرداندن دوباره خلافت گذاشته‌اند و از همه ابزارهای مکر و فریب بهره برده و مزدوران و فریفتگان خود را برای این کار به کار گرفته‌اند؛ درحالی‌که امروز مسلمانان، سرگردان در توهم راه‌حلهایی هستند تا از این گرداب که آنان را با مصائب و دردها دربر گرفته، رهایی یابند، بی‌آنکه بدانند نبود خلافت، همان معضل بزرگ است که باید آن را، در صدر مسائل حیاتی خود، به عنوان یک قضیه سرنوشت‌ساز قرار داده و برای تحقق آن اقدام کنند. افزون بر این، رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز به اهمیت کار برای برپایی این راه‌حل اساسی اشاره فرمود که بر ویرانه‌های این نظام‌های جبری برپا خواهد شد؛ چنان‌که فرمود: «ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» «سپس، خلافتی بر منهج نبوت خواهد بود».

در سایه این واقعیت دردناک که نظام‌های جبری کفری بر جوامع سلطه یافته‌اند، بی‌شک باید جماعتی مبدائی و سیاسی و مخلص وجود داشته باشد که پروژه اسلام را خالص و ناب حمل کند و برای اقامه خلافت راشده تلاش نماید؛ الگوبرداری از طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم در اقامه دولت اسلام نخستین که مراحلش چنین است:

1- آموزش و جذب نیرو

2- تعامل و پیکار فکری و مبارزه سیاسی و جلب حمایت اهل قدرت و نفوذ.

3- به دست گرفتن حکومت و فرمان.

گفته نشود که این کار محال است؛ چنین سخنی را فقط کسانی می‌گویند که به عقیده ما ناآگاه‌اند، عقیده‌ای که قدرت اقناع عقل‌ها و تأثیر بر جان‌ها را دارد، زیرا با فطرت انسانی هماهنگ است. بزرگان انصار رضوان‌الله‌علیهم، نمونه‌ای از اهل قدرت و نفوذ بودند که آبرو و سلطنت خود را در نصرت اسلام و عاملان اقامه آن نهادند و در بیعت رشد، فرمان حکومت را به فرمانده الگو، محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم، سپردند؛ بیعتی که برای سپردن زمام حکومت بود نه تعیین نبوت که نبوتش با معجزه قرآن ثابت شده بود.

هر سرزمین اسلامی که دعوت این جماعت مخلص در آن به بار نشیند و مردمانش از نظر فکری به پختگی برسند و اهمیت خلافت راشده را به‌عنوان وعده و فریضه عظیم دریابند و بدانند که کدام حزب، پیشاهنگ شایسته گرد آمدن است و آگاهی به خلافت به گفتمان غالب آن سرزمین بدل گردد، طبیعتاً گرمای دعوت صادقانه به اهل قدرت و نفوذ خواهد رسید، زیرا آنان نیز بخشی از فرزندان امت و این جامعه بیدار شده بر راه حل ریشه‌ای و اصولی برای حل مشکلات مسلمانان و مردم سراسر جهان‌اند و ما یقین داریم که امروز فرزندان امت اسلامی در همه سرزمین‌های اسلامی از هر زمان دیگری آگاه‌تر شده‌اند، به‌ویژه سرزمین شام که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم درباره‌اش فرمود: «عُقُرُ دَارِ الْإِسْلَامِ الشَّامُ» «مرکزگاه سرزمین اسلام، شام است»، همان سرزمین مبارکی که جایگاه نزول خلافت راشده خواهد بود، به اذن الله.

این همان راه حل اصولی است که حزب التحریر از روز تأسیس خود در بیت‌المقدس در سال ۱۳۷۲ هجری قمری (۱۹۵۳ میلادی) بدان فرامی‌خواند و این وعده‌ای است راست و بشارت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم که به اذن الله سبحانه‌وتعالی اکنون بسیار نزدیک شده است.

**برگرفته از شماره ۵۵۵ جریده الرایه**